

فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق

ابراهیم متقی^۱

مسعود محمدحسینی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۵/۰۳

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۱۹

صفحات مقاله: ۹ - ۴۶

چکیده:

مشکلات ساختاری در حاکمیت عراق باعث تشکیل دولتی ضعیف در عراق گردیده که تبعات امنیتی برای منطقه و همسایگان خود در بر داشته است. امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تقابل با این مقوله در دو فضای فرصت‌ها و تهدیدات با موضوع عراق جدید روبه‌رو می‌باشد. نگارنده در این مقاله سعی دارد تا ضمن بررسی روند مذکور، به ذکر مصادیق تأثیرپذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از روند دولت - ملت‌سازی در عراق در دو فضای فرصت‌ها و تهدیدات بپردازد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و از اسناد و شیوه‌های گردآوری کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز استفاده شده است. در مجموع با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق فرضیه‌ی اصلی پژوهش که شامل دو بخش فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از جانب روند دولت - ملت‌سازی در عراق اثبات می‌شود.

* * * * *

واژگان کلیدی

امنیت ملی، دولت - ملت‌سازی، دموکراسی انجمنی، فدرالیسم، منازعات قومی - فرقه‌ای

مقدمه

شکل‌گیری کشور عراق به‌عنوان یکی از کشورهای عرب منطقه‌ی خاورمیانه، بدون در نظر گرفتن هویت قومی - فرقه‌ای و مذهبی متکثرش با مداخله‌ی کشورهای استعمارگر

۱ - استاد دانشگاه تهران (مدیر گروه علوم سیاسی).

۲ - کارشناسی ارشد اطلاعات استراتژیک - پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

خارجی (جاودانی، ۱۳۸۸: ۳) و به واسطه‌ی عواملی هم‌چون، منافع و راهبرد قدرت‌های اروپایی در طی قرن بیستم در منطقه‌ی خاورمیانه زمینه و بستری را برای بروز ناامنی در آینده‌ی این منطقه فراهم ساخت. عدم توجه به‌وجود تکثر در هویت قومی - مذهبی در فرایند شکل‌گیری عراق، باعث عدم شکل‌گیری مفاهیمی چون هویت ملی و شهروندی به‌عنوان مشخصه‌های اصلی دولت و ملت مدرن در این کشور گردید. هم‌چنین وجود شکاف‌های متعدد قومی - مذهبی در ساختار اجتماعی - سیاسی این کشور باعث برجستگی هویت قومی - فرقه‌ای شده و این نوع هویت به واسطه‌ی عوامل تاریخی و سیاسی مختلف تقویت گردید. (واعظی، ۱۳۸۸: ۴-۱) در این وضعیت الگوی تک‌فرهنگی (تک‌قومی) به‌عنوان چارچوبی برای افزایش انسجام بین اعراب سنی و شیعه و کردها از سوی هیأت حاکمه‌ی عراق مورد توجه قرار گرفت (مسجدی، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

الگوی تک‌فرهنگی^۱ که تاریخچه و پیشینه‌ای از اجرای فرایند دولت - ملت‌سازی در عراق محسوب شده و به‌شدت بر پان‌عربیسم سنی تأکید داشت؛ با نادیده گرفتن گرایش‌های مذهبی اعراب شیعی از یک‌سو و گرایش‌های قومیتی کردها از سوی دیگر، زمینه‌ی انحصاری شدن قدرت سیاسی برای نخبگان عرب سنی مذهب و تسلط آنان بر ساختارهای حکومتی را فراهم نمود. در واقع اجرای این الگو در قالب سیاست همگون‌سازی^۲ به‌منظور ایجاد دولت - ملتی عرب، به معنای تضعیف و حذف تدریجی سایر گروه‌های قومی - مذهبی به‌ویژه اکراد و شیعیان عرب از فرایند دسترسی به قدرت سیاسی بود و نتیجه‌ای جز تعمیق و تشدید اختلافات و شکاف بین گروه‌های قومی - مذهبی و بروز چالش‌ها و موانع جدید در روند دولت - ملت‌سازی در پی نداشت.

با حمله‌ی آمریکا و متحدان آن به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ و فروپاشی رژیم بعثی عراق، این روند ناموفق که در پوشش الگوی تک‌قومیتی (فرهنگی) و با محوریت پان‌عربیسم سنی شکل گرفته بود، به پایان رسید و دوران جدیدی از فرایند دولت - ملت‌سازی مبتنی بر الگوی دموکراسی اجماعی با مدیریت و رهبری دولت اشغال‌گر ایالات متحده آمریکا شروع گردید. این فرایند در قالب یک

1 - Single cultural model

2 - Assimilation policy

پروژه‌ی سیاسی از سوی نومحافظه‌کاران آمریکایی تدوین و در آن تلاش می‌شد تا از طریق ایجاد یک دولت الگو و سرمشق در عراق برای سایر دولت‌های منطقه، زمینه‌ی گذار به دموکراسی و دولت - ملت‌سازی لیبرال در قالب طرح خاورمیانه‌ی بزرگ به‌وجود آید. (Dobbins, 2003: 251)

در این شرایط، دولت - ملت‌سازی کنونی در عراق روندی است که در آن تلاش می‌شود مشارکت گروه‌های اجتماعی در روند سیاسی عراق نوین افزایش یافته و از این طریق، تعلق گروه‌های قومی - مذهبی به کشور و در نتیجه، مشروعیت حاکمیت ملی تقویت شود. (fukuyama, 2006: 99) با وجود این باید توجه داشت که فرایند دولت - ملت‌سازی و تشکیل ساختارهای سیاسی - اقتصادی و امنیتی جدید پس از چند دهه حاکمیت اقتدارگرایانه و مدیریت مبتنی بر زور دولت‌های گذشته در این کشور، زمینه‌ی چالش‌های بسیاری را برای دولت جدید عراق به‌وجود آورده است که سبب ناتوانی دولت در ایفای وظایف سیاسی - امنیتی و اقتصادی آن شده است. این عامل در کنار منازعات قومی - مذهبی، مداخلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، فعالیت شبه‌نظامیان و گروهک‌های تروریستی باعث تبدیل دولت عراق به یک دولت ضعیف^۱ در محیط امنیتی - منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (خاورمیانه) شده است (Cordesman, 2006: 58).

از این‌رو، توجه به تحولات و دگرگونی‌های داخلی جمهوری فدراتیو - دمکراتیک عراق^۲ از منظر مدیریت راهبردی امنیت برای رهبران ایران از اولویت بالایی برخوردار بوده و تغییرات بنیادین در ساختار قدرت و موازنه‌ی احتمالی بین گروه‌های قومی - مذهبی در عراق، مطرح نمودن بحث فدرالیسم و واگرایی سرزمینی، تشدید تعارضات و منازعات قومی و فرقه‌ای و سرانجام حضور و نقش‌آفرینی

۱ - مفهوم دولت ضعیف (Weak State) را ریچارد لیتل برای ایجاد تفاوت بین دول قدرتمند و یکپارچه‌ی غربی و کشورهای ضعیف‌تر در سایر نقاط جهان و به ویژه کشورهای جهان سوم از منظر امنیت ملی ارائه می‌دهد. دولت ضعیف، دولتی است که از نظر انسجام سیاسی - اجتماعی ضعیف و از سطح قدرت بالایی برخوردار نباشد. شاخصه‌های این دولت شامل سطح پایین قدرت (در ابعاد گوناگون)، نبود انسجام سیاسی - اجتماعی (به‌واسطه‌ی وجود شکاف‌های متعدد قومی - فرقه‌ای)، وجود شکاف‌های اجتماعی متعدد در بین گروه‌های اجتماعی در جامعه (همچون شکاف‌های طبقاتی، شکاف نخبگانی در عرصه‌ی سیاست داخلی و خارجی و ...) می‌باشد. نکته‌ی اصلی در این جا وضعیت امنیتی دولت ضعیف و تأثیر و تأثر بر کشورهای منطقه نیست، بلکه محیط امنیتی - منطقه‌ای متشکل از دولت‌های ضعیف است که دارای عوامل و مؤلفه‌های بی‌ثبات‌کننده‌ی بسیاری است، نکته‌ی اصلی محسوب می‌شود. (بوزان، ۱۳۷۹: ۵۲-۴۰)

۲ - بر اساس ماده‌ی یک قانون اساسی جدید عراق (۲۰۰۵) کشور عراق، کشوری مستقل و دارای حاکمیت بوده و نظام حکومتی آن، پارلمانی دمکراتیک و فدرال است.

بازیگران خارجی در این کشور، همگی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی شده و می‌بایست در حوزه‌ی امنیت منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد آن‌چه که از مجموعه‌ی تحولات داخلی عراق برای رهبران سیاسی ایران مهم و دارای اهمیت است، میزان تأثیرگذاری این تحولات و به‌ویژه روند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق به‌عنوان منشاء و ریشه‌ی بسیاری از این دگرگونی‌ها بر مؤلفه‌های امنیت ملی ایران است. آن‌چه که در این پژوهش مورد توجه می‌باشد، شناسایی هر کدام از عناصر و ویژگی‌های دولت - ملت‌سازی در عراق و بررسی میزان تأثیرگذاری آنها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دو حوزه‌ی تهدیدات و فرصت‌ها می‌باشد.

پرسش تحقیق

در این کار پژوهشی یک سؤال اصلی مطرح می‌شود و محقق در طول پژوهش به‌دنبال پاسخگویی به این سؤال است که:

فرایند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق (به‌عنوان منشاء بسیاری از تحولات داخلی عراق) چه تأثیرات و پیامدهایی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال خواهد داشت؟

فرضیه‌ی پژوهش:

فرایند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق که با الگوی دمکراسی اجماعی انجام می‌پذیرد، بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده و در دو حوزه‌ی فرصت‌ها و تهدیدها مورد توجه است. از جمله‌ی مصادیق فرصت‌ها می‌توان به حذف رژیم بعث از ساختار سیاسی عراق، قدرت‌یابی شیعیان و تسلط آنها بر ساختار سیاسی عراق، موازنه‌ی قدرت گروه‌های سیاسی و هم‌چنین از مصادیق مهم تهدیدات می‌توان به راهبرد و اهداف آمریکا در عراق^۱، فدرالیسم و تشکیل دولت غیرمتمرکز در عراق، حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی «منطقه‌ای و بین‌المللی» در عرصه‌ی تحولات داخلی عراق، منازعات قومی - فرقه‌ای برای کسب سهم بیش‌تر در قدرت سیاسی اشاره نمود.

۱ - اهدافی که به‌صورت عمده بر اساس و مبتنی بر طرح‌هایی همچون خاورمیانه‌ی بزرگ تدوین شده‌اند. (این طرح بعدها در اثر تعدیل‌هایی که در آن صورت گرفت، به خاورمیانه‌ی گسترده و بعد از آن به خاورمیانه‌ی جدید تغییر نام داد.)

روش تحقیق

برای درکی درست و واقعی از تحولات عراق توصیف وقایع داخلی از طریق جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، در این پژوهش لازم به نظر می‌رسد. از سوی دیگر به دلیل تمایل نگارنده به ارائه راه‌کارهای عملی (از طریق تبیین و تحلیل ارتباط بین داده‌های جمع‌آوری شده) در جهت اتخاذ تصمیمات و مواضع درست در قبال این تحولات، پژوهش وجه کاربردی نیز پیدا کرده و در حوزه سیاست خارجی مصداق پیدا می‌کند. روش تحقیق در این کار تحقیقی توصیفی - تحلیلی بوده و از شیوه‌های کتابخانه‌ای - اسنادی برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز استفاده شده است.

چارچوب نظری

الف) مفهوم شناسی

۱) دولت - ملت‌سازی^۱

دولت - ملت‌سازی فرایندی است که از طریق آن شهروندان یک جامعه به تدریج ویژگی‌های مشترک خود را در چارچوب یک سرزمین واحد بازتولید می‌کنند. در این فرایند، دولت‌سازی روندی است که از طریق آن رابطه‌ی بین مردم و دولت تنظیم شده و در قالب ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و در اصل حقوقی، تعریف و نهادینه می‌شود. از سوی دیگر، ملت‌سازی روندی جامعه‌شناختی - تاریخی است که از طریق آن با کم‌رنگ‌تر شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و... تعداد متناهی از مردم در سرزمینی مشخص به هویت مشترک تاریخی دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن را از وظایف حیاتی خود تلقی می‌کنند. (جوکار، ۱۳۸۷: ۸)

۲) دمکراسی انجمنی^۲:

دمکراسی انجمنی یا همان دموکراتیزاسیون^۱ یکی از روش‌ها و الگوهای به‌کار گرفته شده در فرایند دولت - ملت‌سازی است. به‌طور کلی، دو الگوی عمده در این

1 - Nation - State Building

2 - Associative democracy

فرایند به کار گرفته می‌شود و تشکیل یک دولت فراگیر بر مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی را ممکن می‌سازد. اولین روش، دولت - ملت سازی مبتنی بر اجبار است که در نظریه‌های کلاسیک دولت سازی بر آن تأکید شده است. دومین روش دولت - ملت سازی از طریق فرایند دموکراتیزاسیون یا دموکراسی اجماعی است که نظریه‌های لیبرالی بر آن تأکید دارند و منظور از آن، سهم نمودن گروه‌ها و احزاب سیاسی در ساختار قدرت سیاسی می‌باشد.

۳) خودمختاری^۲

خودمختاری معمولاً به استقلال محدود یک واحد سیاسی یا جز آن در اداره‌ی امور خود اشاره می‌کند. در تقسیمات داخلی کشورها، عنوان خودمختاری به آن دسته از استان‌ها یا ایالاتی اطلاق می‌شود که به جهت شرایط ویژه‌ی قومی، نژادی، مذهبی و زبانی از استقلال محدود داخلی برخوردارند و فقط در امور مربوط به سیاست خارجی و دفاعی تابع حکومت مرکزی‌اند. (آقابخشی، ۱۳۷۵: ۲۸) اگر شرایط حاکم بر جامعه در اعطای خودمختاری مورد توجه قرار نگیرد، افراط در خودمختاری می‌تواند بیش از پیش به درخواست‌ها و مطالبات گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی و منطقه‌ای دامن زند و در مقابل مقاومت و مخالفت نظام سیاسی را در اعطای استقلال محدود را در پی داشته باشد. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۴۹)

ب) مبانی نظری

۱) رویکردهای امنیت ملی

۱-۱) رویکرد رئالیستی^۳

رویکرد رئالیستی به تقدم امنیت نظامی در روابط بین‌الملل تأکید دارد. این رهیافت طی دوران جنگ سرد بر محافل علمی و مراکز تصمیم‌سازی واحدهای سیاسی حاکم بوده و در آن

1 - Democratization

2 - Autonomy

3 - Realist theory

تنها به تهدیدات نظامی توجه می‌شود. این در حالی است که در رویکردهای جدید، تهدیدات دیگر از جمله، تهدید اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرند. در مورد سرچشمه و منبع تهدیدات امنیتی نیز رویکرد رئالیستی بر تهدیدات ناشی از محیط خارجی و به‌ویژه دولت‌های دیگر متمرکز بوده و به آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدات ناشی از محیط داخلی بی‌توجه است. از منظر رئالیست‌ها اصلی‌ترین مشخصه‌ی نظام بین‌الملل آنارشیک بودن آن است که به معنای فقدان قدرت فائقه یا اقتدار مرکزی جهت اعمال قدرت و نظم بخشیدن است. آنارشیک بودن نظام بین‌الملل باعث می‌شود که دولت‌ها خودیار باشند و سعی کنند تا امنیت خود را با استفاده از کوشش‌های داخلی یا خارجی افزایش دهند. آنارشیک بودن و خودیاری باعث بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر نیز می‌شود و این بی‌اعتمادی هرگونه همکاری و اقدام مشترک دولت‌ها برای ایجاد امنیت را دشوار می‌کند. در نتیجه هر دولت خود به تنهایی یا حداکثر در اتحاد با چند دولت دیگر در پی افزایش امنیت خود است. (تریف، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴) توصیه‌ی این گروه به دولت‌ها برای دستیابی به امنیت ملی عبارتند از احداث تأسیسات نظامی، تلاش برای برتری نظامی و سرانجام دستیابی به توازن نظامی. بنابراین، رئالیست‌ها در تحلیل خود از امنیت بر دو فاکتور کلیدی تأکید دارند:

(۱) در مناسبات بین‌المللی، دولت‌ها بازیگران اصلی هستند.

(۲) قدرت قهریه، مؤثرترین وسیله در مناسبات بین‌المللی است. (جی مارتین، ۱۳۸۳: ۳۴ - ۳۵)

۱-۲) رویکرد لیبرالیستی^۱

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن حاضر امنیت معانی جدید و حوزه‌های گسترده‌تری نسبت به برداشت سنتی یا رویکرد رئالیستی یعنی «امنیت نظامی» یافت. این تحول عمدتاً به این معناست که سایر حوزه‌های روابط اجتماعی و سیاسی نیز از اهمیتی امنیتی برخوردار شدند. بر این اساس، توسعه‌ی مفهوم امنیت نه به معنای تسری بُعد نظامی به دیگر حوزه‌های روابط بین‌الملل، بلکه به منزله‌ی انعطاف‌پذیر شدن هسته‌ی سخت امنیت در برابر اشکال و ابعاد نوین امنیت‌سازی

1 - Liberal theory

است. به این معنا افزایش قلمرو شمول مفهوم امنیت را می‌توان تحولی نظری محسوب کرد، که متعاقب تحولات بین‌المللی از جمله فروپاشی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد صورت پذیرفت. بر این اساس، تفاسیری موسع و کثرت‌گرا از امنیت شکل گرفت که از امنیت نظامی فراتر رفت. (کوهورو، ۱۳۸۳: ۱۰۹) ارائه‌ی تفسیری موسع‌تر از امنیت به معنای فرارفتن از دیدگاه تک‌بعدی رئالیستی و وارد ساختن ابعاد غیرنظامی در حوزه‌ی امنیت ملی کشورها بود. بر این اساس حوزه‌ها و تهدیدات دیگر از جمله سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی نیز در تبیین امنیت ملی وارد شدند. چرا که توجه صرف به مسائل نظامی دیگر نمی‌توانست به تحلیل امنیت کمک نماید و تهدیدات سایر حوزه‌ها نیز به همان میزان می‌توانستند تهدیدی امنیتی قلمداد شوند. نکته‌ی دیگر این‌که مرجع امنیت نیز که در رویکرد رئالیستی تنها دولت بود، گسترش یافت؛ بدین معنی که جوامع و اجتماعات انسانی و یا فرد انسانی نیز به‌عنوان مرجع امنیت تلقی شدند و امنیت انسانی یا جوامع نیز همسان امنیت دولت مورد تأکید قرار گرفت. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۰۸)

۱-۳) رویکرد جهان سوم^۱

رویکرد امنیتی موسوم به جهان سوم براساس این فرضیه مطرح شد که رویکردهای امنیتی رئالیسم و لیبرالیسم از مبنای دیدگاهی غربی مطرح شده‌اند و چالش‌ها و آسیب‌پذیری‌های امنیتی کشورهای جهان سوم را مورد توجه قرار نمی‌دهند. بحث اصلی در این دیدگاه آن است که معانی اساسی رویکردهای امنیتی غربی به مقوله‌ی دولت - ملت یا دولت ملی و سیر تحول آن در غرب مربوط است. در حالی که در جهان سوم، سیر دولت و روابط جامعه و گروه‌های اجتماعی با دولت متفاوت تلقی می‌شود و آسیب‌پذیری‌های داخلی کشورهای جهان سوم و ابعاد امنیتی آن مقوله‌ای است که کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی آنها را گذرانده‌اند.

نظریه‌پردازان عرصه‌ی امنیت در جهان سوم برآنند که تحلیل‌های امنیتی مبتنی بر نگرش‌های سنتی، چهره‌نمای کاستی‌ها و ضعف‌های آشکار در عرصه‌ی برداشت از متن واقعیات می‌باشند. مضاف بر این تأکید می‌نمایند که این طیف از رویکردها (سنتی) به دلیل دست کم گرفتن سایر

1 - Third World theory

مؤلفه‌های امنیت و پایین آوردن عوامل اجتماعی و اقتصادی تا سطح داده‌های ثانویه یا تقلیل بار ارزشی و اثرگذاری مفاهیم مزبور تا حد تأثیرگذاری غیرمستقیم بر دولت و ثبات آن، از کارآمدی لازم برای ارزیابی ملاحظات امنیتی جهان سوم محروم می‌باشند. بدین ترتیب رویکرد جهان سوم، نگرش گسترده‌ای را در مورد امنیت مورد تأکید قرار می‌دهد که ابعاد متنوع سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی را در کنار بُعد نظامی امنیت در بر می‌گیرد و تردیدهای خاصی را در مورد منافع جا افتاده و ساختارهای سیاسی بر می‌انگیزد. (طیب، ۱۳۸۰: ۱۰)

هر یک از رویکردهای مطالعاتی مورد اشاره در بررسی‌های امنیتی ملی نقاط قوت و ضعف خاص را داشته و می‌توانند برای مطالعه‌ی امنیت ملی برخی کشورها چارچوب و ابزار تحلیلی مناسبی باشند؛ مهم انتخاب چارچوب تحلیلی متناسب با منطقه یا کشوری است که پژوهش‌گر درصدد تحلیل مسائل امنیت ملی آن می‌باشد. در این میان رویکرد رئالیستی به دلیل دولت‌محور و نظامی‌گرایی آن، بسیاری دیگر از مؤلفه‌های تأثیرگذار در امنیت ملی از جمله ابعاد اجتماعی را نادیده می‌گیرد و به آسیب‌پذیری‌های درونی که در نتیجه‌ی برخی تهدیدات بیرونی می‌تواند تشدید شود، توجهی نمی‌کند. در رویکرد لیبرالی به ابعاد بیشتری از امنیت ملی فراتر از ابعاد نظامی و چارچوب دولت محور رویکرد رئالیستی پرداخته می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد، این رویکرد برای تحلیل امنیت ملی کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته‌ی غربی مناسب است و شرایط کنونی این کشورها را مبنایی برای طرح انگاره‌ها و چارچوب تحلیلی خود قرار می‌دهد. مشکل دیگر رویکرد لیبرالی این است که به‌منظور رهایی از چارچوب تک‌بعدی و یک متغیره (عامل نظامی) رویکرد رئالیستی، متغیرها و مؤلفه‌های مختلفی را وارد می‌کند و این تعدد متغیرها تحلیل عملی امنیت را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند.

از سوی دیگر، در رویکرد موسوم به جهان سوم که از چارچوب غرب‌محور رویکردهای رئالیستی و لیبرالی فراتر رفته و به مسائل، چالش‌ها و شرایط خاص کشورهای جهان سوم در حوزه‌ی امنیت توجه دارد؛ می‌تواند در تحلیل مسائل امنیت ملی ایران نسبت به سایر رویکردها مفیدتر باشد. با این حال مشکلی که وجود دارد این است که کشورهای جهان سوم با وجود برخی ویژگی‌های مشترک طیف متنوعی از کشورها را تشکیل می‌دهند. بنابراین، به‌رغم این‌که

رویکرد جهان سوم رویکردهای غربی را به خوبی نقد نموده و به چالش‌ها و مسائل امنیت ملی کشورهای جهان سوم می‌پردازد، اما شاید نتواند چارچوب تحلیلی مناسب و منسجم با متغیرهای مشخص را برای تحلیل امنیت ملی ایران ارائه دهد.

با توجه به ویژگی‌ها و ضعف‌های هر یک از رویکردهای فوق برای تحلیل امنیت ملی ایران، به نظر می‌رسد رویکرد ترکیبی ارائه شده از سوی مارتین لی‌نور جی^۱ برای مطالعه امنیت ملی کشورهای خاورمیانه و تحلیل امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در پژوهش حاضر مناسب باشد. تفاوت عمده‌ی رویکرد ترکیبی در مقایسه با رویکردهای دیگر این است که این رهیافت عوامل گوناگون غیرنظامی را در کنار دفاع نظامی در نظر می‌آورد که چنین امری می‌تواند ملزومات اصلی امنیت ملی را معرفی نماید. رهیافت حاضر از این دیدگاه با رهیافت‌های دیگر متفاوت است که در آن امنیت ملی هم‌چون یک متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود، در حالی که سایر عوامل دخیل در امنیت ملی به مثابه متغیرهای مستقل نقش‌آفرینی می‌کنند. در این رویکرد امنیت ملی عبارت است از: «توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه‌ی تمامیت ارضی، جامعه‌ی و نظام سیاسی».

در این رویکرد کشور امن، کشوری است که توان بازدارندگی کامل در برابر این قبیل تهدیدها را داشته باشد. متغیرهای اصلی که دولت را آماده‌ی مقابله با تهدیدهای فوق می‌کند و یا به دولت توان بازدارندگی در مقابل این تهدیدها را می‌دهد، شامل پنج متغیر مستقل است. پنج متغیر مستقل دخیل در پارادایم امنیت ملی در این رویکرد عبارتند از قابلیت نظامی، مشروعیت سیاسی، مدارای قومی - مذهبی، توانایی اقتصادی و دسترسی به منابع حیاتی. رویکرد ترکیبی دولت را به‌عنوان سطح تحلیل اساسی در نظر می‌گیرد، چرا که دولت در روابط بین‌المللی به‌طور اعم و در منطقه‌ی خاورمیانه به‌طور اخص مهم‌ترین واحد عمل‌کننده در نظر گرفته شده است. هم‌چنین دولت کانون اصلی سیاست‌گذاری در مورد مسائل مربوط به امنیت ملی به‌شمار می‌رود، بنا به همین دلایل، هدف اصلی تهدیدهای امنیت ملی دولت می‌باشد. (لی‌نورجی، ۱۳۸۳: ۴۰ -

1 - Martin. Li. Nor. G

(۳۸) از این‌رو، نگارنده برای تحلیل میزان تأثیرپذیری امنیت ملی ایران از تحولات عراق نوین، رویکرد ترکیبی به امنیت را به‌عنوان رویکرد اصلی مورد توجه قرار داده است.

۲) مدل‌های دولت - ملت‌سازی

۲-۱) مدل تقدم و تأخر دولت و ملت

این مدل در واقع پاسخ به این سؤال است که آیا دولت‌سازی مقدم بر ملت‌سازی است؛ یا ملت‌سازی مقدم بر دولت‌سازی؟ با پاسخگویی به این سؤال در واقع می‌توان به مدل‌های دولت - ملت‌سازی دست یافت. بی‌شک همان‌گونه که در قبل گفته شده در مجموع این دو در ارتباط با یکدیگر پیش می‌روند و در مجموع باید آن را به‌عنوان یک اصل قبول نمود. این در حالی است که امکان دارد پیشرفت یکی نسبت به دیگری محسوس‌تر بوده و یا زودتر به دست آید. بر این اساس طبق تجارب تاریخی، برخی از محققان قائل به دوگونه دولت - ملت‌سازی هستند:

- اول ملت‌سازی عد دولت‌سازی؛
- اول دولت‌سازی عد ملت‌سازی.

مدل اول را مختص جوامع اروپایی می‌دانند. طبق این مدل نخست یک ملت به‌وجود می‌آید و سپس بر اساس آن یک دولت شکل می‌گیرد. در واقع بر اساس این مدل، دولت - ملت‌سازی در یک فرایند طبیعی تاریخی تکامل پیدا کرده است. در مقابل، مدل دوم را به‌طور بارز از تجربه‌ی ایالات متحده آمریکا استنباط کرده‌اند. بر خلاف مدل اروپایی در مدل آمریکایی وجود دولت مقدم بر وجود ملت است. بدین‌گونه که با مهاجرت‌هایی که به آمریکا صورت گرفت، پیشرفت‌های اروپایی در زمینه‌ی سیستم دولت‌مداری و نهادهای آن به ایالات متحده وارد شد و دولت‌سازی پیشرفت بارزی نمود. (Barner, 1999: 104) بی‌شک نقش مثبت استعمار در این الگو را نمی‌توان نادیده گرفت.

۲-۲) مدل دولت - ملت‌سازی بین‌المللی

در این مدل دولت - ملت‌سازی که عمدتاً از تجارب دهه‌ی ۱۹۹۰م در بالکان، افغانستان و عراق استنباط می‌شود، یک عامل خارجی تلاش می‌کند در این روند مداخله نماید و در

واقع، برنامه‌ریزی برای دولت - ملت‌سازی از سوی یک نیروی خارجی حمایت و تحت تأثیر خواهد بود. لازم به ذکر است که چنین مدلی در گذشته نیز دنبال شده است و نمونه‌های پیشین آن را می‌توان از سال ۱۹۴۵م و در کشورهایی هم‌چون آلمان و ژاپن در بعد از جنگ جهانی دوم جستجو نمود. (Dobbins and et,al, 2005) این نوع مدل را می‌توان دولت - ملت‌سازی بین‌المللی^۱، دولت - ملت‌سازی از بیرون^۲ و یا به تعبیر ایگناتیف^۳، دولت - ملت‌سازی امپریالیستی^۴ نامید.

مدل دولت - ملت‌سازی بین‌المللی بیش‌تر با دولت‌سازی ارتباط داشته و در واقع بر اساس تعریف شورای روابط خارجی ایالات متحده، این مدل به تلاش‌های بین‌المللی برای اعاده و ایجاد نظم مدنی و ایجاد ساختار و نهادهای حکومتی جدید در یک کشور بیرون آمده از جنگ یا منازعه‌ی داخلی اشاره دارد. در این مدل ابتدا دولتی کارآمد با نهادهای حکومتی تثبیت شده ایجاد می‌شود و پس از حفظ و تأمین نظم عمومی در جهت ملت‌سازی تلاش می‌شود. (Talentino, 2004: 2)

۳) مدل دولت - ملت‌سازی در اروپای شرقی و دولت‌های پس از کمونیسم:

در دوره‌ی پس از جنگ سرد برخی از محققان تلاش نمودند که مدل دولت - ملت‌سازی واحد یا حداقل قابل اطلاق بر چندین کشور واقع در اروپای شرقی و جمهوری‌های تجزیه شده از شوروی را معرفی کنند. اصل و اساس چنین مباحثی این بوده است که به هیچ وجه نمی‌توان قبول کرد که ضرورتاً دولت‌های اروپای شرقی و جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق همان مسیری را در روند دولت - ملت‌سازی طی نمایند که دولت‌های ملی در غرب در طی چند سده‌ی گذشته طی کرده‌اند. «راجرز بروبیکر» مهم‌ترین مباحث را در این خصوص ارائه کرده است. بروبیکر از مدل «دولت‌های در حال ملی شدن» صحبت می‌کند و این اصطلاح

1 - International Nation – State Building

2 - Nation – State Building From Outside

۳ - «میکائیل اگناتیف» در مقاله‌ی انتقادی خود نسبت به عملیات اشغال افغانستان از سوی ایالات متحده آمریکا که تحت عنوان ملت‌سازی صورت گرفت، از این اصطلاح استفاده نمود. (Ignatieff, 2002)

4 - Imperial Nation – State Building

را اولین بار سال ۱۹۹۵م در مقاله‌ی خود با عنوان «اقلیت‌های ملی، دولت‌های در حال ملی شدن و وطن‌های بیرونی در اروپای جدید» مطرح ساخت. (Brubaker, 1995: 107 - 132)

در واقع، در جایی که همه‌ی رهبران جمهوری‌های پس از شوروی، ادعای این را داشته‌اند که دولت‌های‌شان، دولت‌های ملی و یا دولت - ملت هستند، برویگر پیشنهاد می‌کند که مناسب‌تر است بر آنها نام «دولت‌های ملی‌ساز» نهاد، نه آن اصطلاحی که رهبران جمهوری‌های جدید مدعی آن هستند. از نظر برویگر آنها بیش‌تر واحدهایی از نظر قومی ناهمگن هستند، تا این‌که دولت - ملت. (Brubaker, 1996a: 56) با توجه به مراحل مختلف روند دولت - ملت‌سازی انجام شده در عراق می‌توان مدل دولت - ملت‌سازی بین‌المللی را به‌عنوان مدل پایه در عراق در نظر گرفت. در واقع، آنچه که در عراق رخ داده، این کشور را واجد شرایط دولت - ملت‌سازی بین‌المللی می‌کند که در آن برنامه‌ریزی برای دولت - ملت‌سازی از سوی یک نیروی خارجی طراحی، اجرا، حمایت و تحت تأثیر خواهد بود.

یافته‌های تحقیق

الف) پیشینه‌ی دولت - ملت‌سازی آمریکا در جهان

ایالات متحده آمریکا که همواره به‌دنبال اثبات هژمونی قدرت خود در جهان است، از عملیات‌های نظامی گوناگون برای مداخله و تغییر در ساختار قدرت سیاسی کشورهای زیادی استفاده کرده است. این عملیات‌ها که به‌طور عمومی با بهانه‌ی رهایی کشور از یوغ دولت‌های استبدادی و برقراری دموکراسی در اغلب کشورهای هدف انجام می‌شد، از دیدگاه جیمز دابینز^۱ به عملیات‌های دولت - ملت‌سازی مشهور هستند. به اعتقاد وی دولت - ملت‌سازی آمریکا شامل استفاده از نیروهای مسلح به‌عنوان بخشی از تلاش وسیع‌تر برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی با هدف انتقال جامعه از منازعه به سوی صلح است.

1 - Dobbins. James

بسیاری از تحلیل‌گران و محققان (عموماً غربی) بررسی دولت - ملت‌سازی‌های آمریکا را در قالب جایگاه ویژه‌ی آمریکا به‌عنوان یک قدرت جهانی و در مرتبه‌ای بالاتر به‌عنوان ابرقدرت عرصه‌ی نظام تک قطبی انجام می‌دهند که در این صورت این عملیات‌ها برای بازسازی و بهبود شرایط دولت‌های ضعیف و ورشکسته و یا شیوه‌ای متقن برای مبارزه با گروه‌های تروریستی بین‌المللی (مانند القاعده) که از سوی آمریکا اخلاص‌گر در نظم عمومی جهانی شناخته شده‌اند، قابل توجیه است.

داینز در کتاب «نقش آمریکا در ملت‌سازی: از آلمان تا عراق» به هشت مورد از عملیات‌های دولت - ملت‌سازی‌های آمریکا در جهان اشاره می‌کند که عبارتند از آلمان (۱۹۵۴ - ۱۹۴۵م)، ژاپن (۱۹۴۵ - ۱۹۴۲م)، سومالی (۱۹۹۴ - ۱۹۲۲م)، هائیتی (۱۹۹۶ - ۱۹۹۴م)، بوسنی (۱۹۹۵م)، کوزوو (۱۹۹۹م)، افغانستان (۲۰۰۱م) و عراق (۲۰۰۳م). «جیمز پین»^۱ نیز به ۲۳ مورد از اقدامات دولت - ملت‌سازی‌های آمریکا در جهان اشاره دارد و معتقد است که از میان آنها تنها ۸ مورد موفقیت‌آمیز بوده که تنها ۳۳ درصد را شامل می‌شود.

جدول شماره‌ی ۱- موارد دولت - ملت‌سازی با اشغال نظامی از سوی آمریکا (Payne, 2006: 600)

ردیف	اشغال‌های آمریکا	سال	نتیجه
۱	اتریش	۱۹۵۵ - ۱۹۴۵	موفق
۲	کوبا	۱۹۰۲ - ۱۸۹۸	شکست
۳	کوبا	۱۹۰۹ - ۱۹۰۶	شکست
۴	کوبا	۱۹۲۲ - ۱۹۱۷	شکست
۵	جمهوری دومینیکن	۱۹۲۴ - ۱۹۱۱	شکست
۶	جمهوری دومینیکن	۱۹۶۷ - ۱۹۶۵	موفق
۷	گرانادا	۱۹۸۵ - ۱۹۸۳	موفق
۸	هائیتی	۱۹۳۴ - ۱۹۱۵	شکست
۹	هائیتی	۱۹۹۶ - ۱۹۹۴	شکست
۱۰	هندوراس	۱۹۲۴	شکست
۱۱	ایتالیا	۱۹۴۵ - ۱۹۴۳	موفق
۱۲	ژاپن	۱۹۵۲ - ۱۹۴۵	موفق

ردیف	اشغال‌های آمریکا	سال	نتیجه
۱۳	لبنان	۱۹۸۴ - ۱۹۸۲	شکست
۱۴	مکزیک	۱۹۱۷ - ۱۹۱۴	شکست
۱۵	نیکاراگوئه	۱۹۱۰ - ۱۹۰۹	شکست
۱۶	نیکاراگوئه	۱۹۲۵ - ۱۹۱۲	شکست
۱۷	نیکاراگوئه	۱۹۳۳ - ۱۹۲۶	شکست
۱۸	پاناما	۱۹۳۳ - ۱۹۰۳	شکست
۱۹	پاناما	۱۹۹۵ - ۱۹۸۹	موفق
۲۰	فیلیپین	۱۹۴۶ - ۱۸۹۸	موفق
۲۱	سومالی	۱۹۹۴ - ۱۹۹۲	شکست
۲۲	کره جنوبی	۶۱ - ۱۹۴۵	شکست
۲۳	آلمان غربی	۱۹۵۲ - ۱۹۴۵	موفق

ب) دیدگاه‌های کلی درباره‌ی تجارب دولت - ملت‌سازی آمریکا

۱) مشکلات دولت - ملت‌سازی در دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی

یکی از مشکلات عمده در عملیات‌های دولت - ملت‌سازی آمریکا در جهان که باعث گردیده تا شعار دموکراسی‌سازی این کشور مورد توجه مردم کشورهای هدف و یا دولت‌ها قرار نگیرد، تضاد آشکار مقوله‌ی دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی در بطن این عملیات می‌باشد. در نتیجه‌ی سیاست‌های گذشته‌ی قدرت‌های بزرگ - در گذشته‌ی انگلیس و در حال حاضر آمریکا - هم‌چون مرزهای ساختگی، ایجاد رقابت میان قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، حمایت از حکومت‌های طرفدار شکل‌دهی کودتاها در جهت منافع ملی و غیره، دو مفهوم دموکراسی‌سازی و امنیت‌سازی در طول حضور نیروهای مداخله‌گر از یکدیگر فاصله گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این دو در یک قالب نمی‌گنجند. دموکراسی‌سازی و تقویت نقش ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود منجر به گسترش تقاضاهای سیاسی و در نهایت تمایل به ایفای نقش در ساختار سیاسی و کسب بیش‌ترین سهم شده که خود باعث ناامنی شده و مانع از گسترش دموکراسی می‌گردد. نمونه‌ی بارز این مشکل را در عراق می‌توان ملاحظه نمود. (برزگر، ۱۳۸۵: ۱۲ - ۱۱)

ایده‌ی حمله به سایر کشورها برای اصلاح، بازسازی و برقراری دموکراسی در میان آنها در محافل آکادمیک و محافل سیاست خارجی آمریکا از حمایت قابل توجهی برخوردار شد. در میان نخستین افرادی که بر استفاده‌ی قاطعانه از نیروهای نظامی آمریکا در سراسر جهان تأکید کردند، می‌توان به «ویلیام کریستول»^۱ و «روبرت کاگان»^۲ اشاره کرد. آنها آمریکا را به اتخاذ موضوع «هژمونی جهانی خیرخواه» ترغیب کردند. این نقش به معنای ارتقای اصول آمریکایی حکومت‌داری یعنی دموکراسی، بازار آزاد و آزادی در خارج بود. (Robert, 2008: 40)

50) این دو را می‌توان از نخستین هسته‌های جناح نومحافظه‌کار تلقی کرد که بر دولت - ملت‌سازی از طریق ابزارهای نظامی تأکید داشتند و با حاکمیت این گروه در دوره‌ی بوش پسر سعی کردند تا اندیشه‌های خود را در مواردی مانند حمله به افغانستان و عراق عملی نمایند.

۲) ناکامی‌های دولت - ملت‌سازی در جوامع در حال توسعه

«مینکسین پای»^۳ و «سارا کاسپر»^۴ از دیگر تحلیل‌گران آمریکایی هستند که بررسی تجارب دولت - ملت‌سازی آمریکا در سرزمین‌های بیرونی پرداخته‌اند. به باور آنها آمریکا بیش از ۲۰۰ بار از نیروهای نظامی در خارج از مرزهای خود استفاده کرده است که اغلب این مداخلات نظامی را جنگ‌های عمده (مانند دو جنگ جهانی)، مأموریت‌های حفظ صلح (مانند بوسنی)، جنگ‌های نیابتی (مانند نیکاراگوئه و آنگولا در دهه‌ی ۱۹۸۰م)، عملیات‌های پنهان (نظیر کودتا در شیلی در سال ۱۹۷۳م)، مداخله‌های بشردوستانه (مانند بالکان در دهه‌ی ۱۹۹۰م)، نجات شهروندان آمریکایی، دفاع از متحدین تحت حمله (مانند کره در دهه‌ی ۱۹۵۰م) و حملات تلافی‌جویانه تشکیل داده است. (Pei & kasper, 2003: 1)

آمریکا از نظر موفقیت در دولت - ملت‌سازی، تنها در دو کشور در حال توسعه‌ی کوچک، یعنی پاناما و گرانادا توانست موفقیت‌هایی را کسب کند. در حالی که آمریکا در اقدامات دولت - ملت‌سازی خود در آلمان و ژاپن به‌خوبی پیش رفت، این اقدام در اغلب کشورهای در حال توسعه

1 - Villiam Kristoll

2 - Robbert Kaggan

3 - Pei, Minxin

4 - kasper, Sara

با موانعی جدی روبه‌رو شد. در حالی که آمریکا در مجموع ۴ مورد از ۱۶ مورد یا به عبارت دیگر، ۲۵ درصد از تمامی اقدامات دولت - ملت‌سازی خود را توانست با موفقیت به پایان برساند، این نسبت در میان کشورهای دیگر، حدود ۱۴ درصد از دولت‌سازی‌های موفق در جهان در حال توسعه را نشان می‌دهد. عدم موفقیت آمریکا در دولت - ملت‌سازی در جوامع در حال توسعه در سطحی بالا و محدود شدن موفقیت آنها تنها به دو کشور کوچک حاکی از تأثیرگذاری تشدید عوامل و ویژگی‌های داخلی، کشورها بر روند دولت - ملت‌سازی است. (Pei & kasper, 2003: 4)

۳) عناصر و محورهای دولت - ملت‌سازی

«جیمز دابینز» که برجسته‌ترین فرد آمریکایی در دولت - ملت‌سازی می‌باشد، در کتاب «راهنمایی‌های ابتدایی برای دولت - ملت‌سازی»^۱ که در مؤسسه‌ی رند به چاپ رسانده است، ۱۲ عنصر اصلی را برای این فرایند در نظر می‌گیرد که عبارتند از:

- ۱) طراحی و برنامه‌ریزی مأموریت؛
- ۲) پذیرش و همکاری در مقابل واسازی؛
- ۳) چارچوب‌های نهادی و گردهمایی‌های مشورتی؛
- ۴) مشخص کردن اولویت‌ها؛
- ۵) استفاده از فرصت‌ها؛
- ۶) نیروها؛
- ۷) پلیس؛
- ۸) حاکمیت قانون؛
- ۹) حکومت و مدیریت اجرایی؛
- ۱۰) دموکراسی‌سازی؛

۱۱) زیرساخت‌ها و توسعه. (Dobbins, 2007:32-46)

ج) شاخصه‌ها و ابعاد دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق

۱) مدیریت آمریکایی دولت - ملت‌سازی جدید

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران در واشنگتن، آمریکا کشور عراق را در قالب دولت‌های محور شرارت قرار داد و سپس در سال ۲۰۰۳م این کشور را اشغال نظامی کرد. کشور عراق به دلیل تضعیف شدید ناشی از جنگ‌های متعدد از جمله هشت سال جنگ با ایران و جنگ با نیروهای چند ملیتی در زمان اشغال کویت، تخریب زیرساخت‌ها و بیش از یک دهه تحریم اقتصادی، گزینه‌ای مناسب و کم هزینه برای حمله و اشغال از منظر آمریکایی‌ها تلقی شد. از سویی دیگر، عراق از موقعیت ژئوپلیتیک در قلب خاورمیانه و منابع انرژی بالایی برخوردار بود که گامی مهم برای تبدیل خاورمیانه به حوزه نفوذ کامل آمریکا محسوب شد.

تلقی رژیم بعث به‌عنوان دولت یاغی و عضو محور شرارت، استدلال‌های مختلف مبنی بر وجود تسلیحات کشتار جمعی در این کشور و هم‌چنین ارتباط آن با گروه‌های تروریستی و به‌ویژه القاعده مباحث عمده‌ای بود که به واسطه‌ی آنها مقامات نومحافظه‌کار آمریکایی به‌دنبال برجسته ساختن تهدید امنیتی عراق برای منطقه‌ی خاورمیانه و نظام بین‌الملل بودند. علاوه بر این، آزادسازی عراق از یوغ رژیم دیکتاتوری صدام، دموکراسی‌سازی و ترویج ارزش‌های لیبرال دموکرات، بخش دیگری از استدلال‌های مطرح شده از سوی کاخ سفید برای اشغال عراق و دولت - ملت‌سازی در این کشور بود. (Mearsheimer, 2006: 231 - 243)

در مجموع رویکرد دولت آمریکا و راهبردهای این کشور در عراق با توجه به تحولات محیطی فراز و فرودهای عمده‌ای داشت که حاکی از عدم موفقیت آمریکا در دستیابی به اهداف طراحی شده اولیه بود. به نظر می‌رسد آمریکا در طراحی راهبردهای خود به‌گونه‌ای عمل کرده است که حداقل از متحمل شدن شکست‌ها و ناکامی‌های عمده ممانعت کند و بر این اساس طراحی این راهبردها از اهداف بلندپروازانه به سوی پذیرش واقعیت‌های عملی و حتی اعطای امتیاراتی به بازیگران دیگر جهت کنترل امور سیر کرده است. این راهبردها شامل راهبرد ایجاد

دولت الگو در عراق، راهبرد پیروزی در عراق، راهبرد افزایش نیرو و راهبرد خروج آبرومندانه و نهادینه‌سازی روابط.

۱-۱) دمکراسی انجمنی (الگوی مدیریت آمریکایی)

تبلور مدیریت آمریکایی در روند اجرای دولت - ملت‌سازی را می‌توان بهره‌برداری مناسب این کشور از خواسته‌ها و مطالبات قومی کردها مبنی بر تشکیل فدرالیسم و فدرالی شدن کشور عراق و همچنین درخواست عرب‌های سنی مبنی بر اجرای دمکراسی انجمنی تعریف نمود که هر چند به‌صورت برنامه‌ریزی شده از سوی آمریکایی‌ها طراحی نشده بود، اما این کشور توانست با دامن زدن به آنها بخشی از اهداف خود را تحقق بخشد.

در واقع، می‌توان ادعان داشت که هدف اصلی مدیریت آمریکایی از پیگیری اجرای دمکراسی انجمنی، از یک‌سو تأمین مطامع کشورهای عرب منطقه در راستای تقویت اعراب سنی عراق و از سوی دیگر برطرف شدن نگرانی آنها در دستیابی مطلق شیعیان بر ساختار سیاسی عراق بود. ضمن این‌که برقراری این الگو حضور همیشگی آمریکایی‌ها را در این کشور توجیه می‌کرد؛ چرا که در این نوع دموکراسی، انجمنی از احزاب و گروه‌های سیاسی حوزیه قدرت سیاسی را در اختیار دارند و از آن‌جایی که اختلافات بین قومی و یا بین احزاب مانع از اجماع بر سر دیدگاهی مشترک خواهد شد؛ بنابراین، همواره حضور یک قدرت برتر به‌عنوان داور نهایی برای تصمیم‌گیر نهایی لازم خواهد بود. تسلط شیعیان بر ساختار سیاسی عراق اولین نتیجه‌ی پیگیری روند دمکراسی‌سازی در عراق بود که به‌شدت آمریکایی‌ها را نگران کرده بود. در واقع، آنها می‌خواستند در سایه‌ی مشارکت عمومی احزاب و گروه‌های سیاسی برای دولت خود ساخته‌شان کسب مشروعیت نمایند؛ اما به دلیل برتری جمعیتی شیعیان، نتیجه‌ی حاصل از روند دمکراسی همواره به نفع آنها تمام می‌شد و ساختار قدرت نیز در اختیار آنها قرار می‌گرفت که معنا و مفهوم آن سر کار آمدن دولت شیعی ایران‌محور در عراق بود که زمینه‌های فراوانی (مانند زمینه‌های ایدئولوژیکی) برای برقراری ارتباط با حکومت شیعی در ایران داشت و البته این موضوع خط قرمز آمریکایی‌ها محسوب می‌شد و از این‌رو با اجرای دمکراسی انجمنی و یا دمکراتیزاسیون ساختار قدرت سیاسی را در بین احزاب و

گروه‌های مختلف (شیعی، سنی و اکراد) قرار داد تا از تشکیل دولتی شیعی - ایران محور - در عراق جلوگیری کند.

دموکراسی انجمنی در قالب اجزای چهارگانه‌ی زیر قابل ترسیم است:

(۱) کوشش آگاهانه و مجدانه‌ی رهبران و نخبگان جامعه برای یافتن راه‌حل باثبات از طریق

مقابله با عوامل فرهنگی تفرقه‌ساز؛

(۲) کوشش نخبگان برای از بین بردن سیاست‌های رقابت‌آمیز از جمله انتخابات بر مبنای

اکثریت و اقلیت؛

(۳) ایجاد ائتلافی از رهبران گروه‌ها و فرقه‌های مختلف؛

(۴) کاربرد اصل نمایندگی تناسبی به جای اصل حکومت اکثریت با اهرم‌ها و وسایلی نظیر

ائتلاف بزرگ، حق وتوی متقابل برای همه‌ی گروه‌های عمده، حق نمایندگی تناسبی و

خودمختاری هر بخش. (سیف زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۰ - ۱۹۲)

(۲) فدرالیسم و تمرکززدایی

هر چند تمرکزگرایی از ویژگی‌های روند دولت - ملت‌سازی دوره‌ی بعث در عراق بود، اما

در حال حاضر فدرالیسم و تمرکززدایی از ابعاد اصلی دولت - ملت‌سازی جدید در این کشور

به‌شمار می‌رود. ساختار اجتماعی موزاییکی عراق و تشابهات و روابط فرهنگی اجتماعی گروه‌های

قومی - فرقه‌ای داخل عراق با گروه‌های همسان در کشورهای همجوار، اهمیت منطقه‌ای مسأله‌ی

فدرالیسم در عراق جدید را بسیار افزایش می‌دهد. با توجه به حساسیت‌های منطقه‌ای نسبت به

مسائل قومی و فرقه‌ای در عراق می‌توان این بُعد از دولت - ملت‌سازی در عراق جدید را حایز

اهمیت بالایی از منظرهای مختلف به‌ویژه امنیتی تلقی کرد.

فروپاشی رژیم بعث و آغاز روند دولت - ملت‌سازی جدید همراه با طرح تقاضای

فدرالیسم به‌ویژه از سوی کردها^۱ بود. این تقاضاها ناشی از ویژگی‌ها و ساختار اجتماعی

۱ - علی رغم این‌که مقوله‌ی برقراری نوع حکومتی فدرالیسم در عراق به مقطع زمانی سال ۲۰۰۳ بر نمی‌گردد، اما می‌توان آن را یکی از اصلی‌ترین پیامدهای دولت - ملت‌سازی جدید در عراق دانست. در واقع، آمریکایی‌ها در قبل از اشغال عراق به منظور جلب همکاری کردها طی جلساتی با کردهای عراقی - مانند اجلاس صلاح‌الدین (۱۹۹۱)، دبی (۱۹۹۲) و لندن (۲۰۰۲) برقراری ساختار فدرالیسم در عراق را به منظور برآورده شدن مطالبات قومی کردها تضمین کرده بودند.

موزاییکی خاص عراق از یک‌سو و تجارب ناگوار گروه‌های اجتماعی از سیاست‌ها و ساختار تمرکزگرایی دولت در دوره‌ی بعث از سوی دیگر بود. از آنجایی که سیاست همانندسازی دوره‌ی بعث در پی تضعیف و حذف عناصر فرهنگی کردی و شیعی در دوره‌ی بعث و مسلط ساختن عناصر فرهنگی و ارزشی و قومی اعراب سنی بود، بعد از فروپاشی رژیم بعث گرایش به سوی فدرالیسم به‌عنوان حرکتی نظام‌مند و قانونی برای حفظ و تقویت عناصر فرهنگی و قومی، فرقه‌ای محلی و کسب امتیازات ویژه‌ی سیاسی و اقتصادی از سوی کردهای عراقی و بخشی از جریانات شیعی نمودار شد.

جدول شماره‌ی ۲ - واکنش گروه‌های مختلف عراقی به مقوله‌ی فدرالیسم

گروه	نماد شخصیتی	گرایش	دیدگاه نسبت به فدرالیسم
احزاب و گروه‌های کردی	مسعود بارزانی	کردی	موافق و طرفدار فدرالیسم
مجلس اعلای اسلامی	عمار حکیم	شیعی	موافق
کنگره‌ی ملی عراق	احمد چلبی	شیعی	موافق
حزب فضیلت اسلامی	هاشم الهاشمی	شیعی	موافق
جریان اصلاح ملی	ابراهیم جعفری	شیعی	مخالف
حزب الدعوة	نوری المالکی	شیعی	مخالف با فدرالیسم
جریان صدر	مقتدی صدر	شیعی	مخالف با فدرالیسم
وفاق الوطنی	ایاد علاوی	شیعی (سکولار)	مخالف با فدرالیسم
احزاب و گروه‌های سنی	صالح مُطلک	سنی	مخالف شدید فدرالیسم

۳) بُعد دمکراتیک دولت - ملت‌سازی

یکی دیگر از ابعاد دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق بُعد دموکراتیک این فرایند است. ساختار حکومتی کشور عراق در تمام دهه‌های گذشته تا فروپاشی رژیم بعث، ساختاری اقتدارگرا و مبتنی بر افراد یا گروه‌های خاصی بوده است. از این‌رو امکان مشارکت همگانی مردم عراق در عرصه‌ی سیاسی، اعمال نظر در حوزه‌ی تغییر نخبگان سیاسی براساس آرا و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف قومی - فرقه‌ای وجود نداشته، بلکه زور و اجبار عنصر اساسی حکومت و حاکمیت بوده است.

بنابراین، فضای جدید بعد از فروپاشی رژیم صدام در عراق و تلاش برای مبتنی کردن حکومت‌داری بر رویه‌ها و شیوه‌های دموکراتیک، تجربه‌ای کاملاً جدید در این کشور محسوب می‌شود. روند دموکراسی‌سازی در عراق فارغ از محدودیت‌ها، چالش‌ها، نفوذها و تأثیرگذاری‌های احتمالی خارجی بر آن، در پی مشارکت تمامی گروه‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه‌ی سیاست و قدرت و قرار دادن پایه‌های حکومت بر اساس گرایش‌ها و دیدگاه‌های گروه‌های مختلف در این کشور است. دموکراسی‌سازی در عراق به‌رغم نواقص و تردیدهای مختلف درباره‌ی آن، خواستار توجه به ویژگی‌های قومی - فرقه‌ای و مشخصه‌ی خاص گروه‌های اجتماعی در اجرایی کردن رویه‌ها و روش‌های دموکراتیک است.

۴) تنش‌ها و مناقشه‌های قومی - فرقه‌ای

تنش‌ها و مناقشه‌های قومی - فرقه‌ای بین گروه‌های مختلف را می‌توان یکی از پیامدهای روند دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام محسوب کرد. این تنش‌ها را می‌توان به نوعی زاینده‌ی روندهای دموکراتیک و تلاش برای ایجاد دموکراسی در جامعه‌ای چندپاره و با شکاف‌های مختلف قومی - فرقه‌ای مانند عراق دانست. جامعه‌ای که فقدان هویت ملی یکپارچه و اهمیت بالای تقسیم‌بندی‌های قومی و فرقه‌ای از مهم‌ترین ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رود.

در عراق پس از صدام، تأکید بر روندهای دموکراتیک و باز شدن فضای سیاسی و اجتماعی و کاهش تمرکزگرایی و قدرت دولت مرکزی تأثیری مستقیم بر افزایش تنش‌ها و مناقشه‌های قومی - فرقه‌ای در این کشور داشت. هرچند حضور نیروهای خارجی نیز عاملی عمده در افزایش تنش‌ها و گسترش خشونت‌ها در این کشور بود.

عواملی که تنش‌ها و مناقشات قومی - فرقه‌ای در عراق را گسترش می‌دهند و خود از پیامدهای ناشی از روند دولت - ملت‌سازی جدید در عراق محسوب می‌شوند، حکومت ضعیف و فقدان دولت مرکزی قدرتمند به‌ویژه در سال‌های اولیه‌ی اشغال، فقدان هویتی یکپارچه، مناقشه‌های داخلی، آسیب‌پذیری رژیم نسبت به مداخله‌ی خارجی، نخبگان طرفدار ماجراجویی نظامی، نخبگان مخالف دموکراسی‌سازی، فقدان سنت دموکراتیک و فقدان اقلیت دموکراتیک سازمان‌یافته می‌باشند، (بایمن، ۱۳۸۷: ۱۶۱ - ۱۷۵) علاوه بر این موارد حضور نیروهای خارجی

و به وجود آمدن انگیزه‌ها و تحریک‌های لازم برای سازماندهی نیروهای داخلی و خارجی علیه اشغال‌گران دست‌کم به همان میزان اهمیت داشته است.

۵) پیامدهای منطقه‌ای دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق

از آنجایی که هر کدام از گروه‌های قومی - مذهبی تشکیل‌دهنده‌ی بافت موزاییکی کشور عراق (کردها در شمال، شیعیان در جنوب، اعراب سنی در مرکز و ترکمن‌ها در حوالی شمال عراق و شهر کرکوک) دارای عقبه‌ی جمعیتی و عموماً حاکمیتی در منطقه می‌باشند؛ بنابراین، پیوند علایق و منافع این گروه‌ها با عقبه‌های فرهنگی و حکومتی خود باعث حضور مستقیم و یا غیر مستقیم کشورهای منطقه‌ای در عراق گردیده است. از این‌رو، پیامدهای ناشی از روند دولت - ملت‌سازی در عراق تنها جنبه‌ی دورنی نداشته، بلکه دارای پیامدهای منطقه‌ای می‌باشد. از سوی دیگر، تمایل قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایفای نقش در صحنه‌ی داخلی عراق نیز باعث دخیل شدن آنان در عرصه‌ی تحولات عراق شده که این عامل وجه فرامنطقه‌ای تحولات ناشی از دولت - ملت‌سازی در عراق را اثبات می‌نماید. در همین راستا، پیامدهای ناشی از دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با منافع و امنیت ملی بخش اعظم کشورها و بازیگران منطقه‌ای ارتباط دارد، عبارتند از تأثیرگذاری بر توازن قدرت منطقه‌ای، منازعات هویتی و قومی - مذهبی، مسأله‌ی تروریسم و افراط‌گرایی، ساختار فدرال دمکراتیک نظام سیاسی.

۱) توازن قدرت منطقه‌ای:

فروپاشی رژیم صدام در نتیجه‌ی حمله‌ی آمریکا باعث پایان یافتن توازن قدرت منطقه‌ای شد که از ابتدای دهه‌ی ۱۹۹۰م در سطح منطقه شکل گرفته بود. هر چند برچیده شدن رژیم بعث باعث حذف تهدیدات امنیتی معطوف به کشورهای منطقه شد، با این حال، رژیم بعث به عنوان نیرویی توازن‌بخش در مقابل ایران نیز عمل می‌کرد. (Carpenter, 2007: 67) از چندین دهه‌ی گذشته توازن قدرت در خلیج فارس بر مبنای نوع روابط و رویکردهای سه بازیگر اصلی یعنی عراق، ایران و عربستان سعودی شکل گرفت و تغییر رژیم در عراق تغییراتی عمده در توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود.

۲) منازعات هویتی و قومی - مذهبی

انطباق و همراهی شکاف‌های قومی - مذهبی در عراق با شکاف‌های ناشی از رقابت گروه‌های سیاسی برای کسب قدرت، باعث بروز و ظهور منازعات و تنش‌های قومی و مذهبی در عراق پس از صدام گردید. در واقع، با فروپاشی رژیم بعث و آغاز روند دولت - ملت‌سازی دموکراتیک و فدرال که بر تکتگرایی و مشارکت تمام گروه‌ها و گرایش‌های قومی - فرقه‌ای در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی تأکید داشت، اختلافات قومی - فرقه‌ای در عراق زمینه‌ی بروز و ظهور پیدا کرد. بنابراین، فقدان مبانی هویتی ملی و یکپارچگی اجتماعی در عراق از یک‌سو و منافع متفاوت گروه‌های مختلف در روند سیاسی عراق از سوی دیگر، این کشور را شاهد منازعات قومی - فرقه‌ای نموده است که مهم‌ترین آنها منازعه‌ی عربی - کردی و شیعی - سنی است.

۳) تشدید افراط‌گرایی و تروریسم

گسترش و تقویت افراط‌گرایی و تروریسم در خاورمیانه در دو دهه‌ی اخیر یکی از نگرانی‌های عمده‌ی کشورهای منطقه محسوب می‌شود. حمله‌ی آمریکا به عراق، فروپاشی رژیم بعث و ایجاد خلأ قدرت باعث ایجاد بستر و فرصت‌های مطلوبی برای افراط‌گرایان و تروریست‌ها برای فعالیت و تقویت و سازماندهی شد. حضور نیروهای آمریکایی در عراق بهانه‌های لازم برای ورود افراط‌گرایان به‌خصوص از کشورهای عربی به این کشور را فراهم کرد و در سال‌های اوج ناامنی و فعالیت گروه‌های تروریستی، عراق به «بهشتی امن برای تروریست» تبدیل شد. این در حالی است که بی‌ثباتی و منازعات درونی عراق نه تنها گروه‌های تروریستی و افراط‌گرایان سلفی - وهابی مانند القاعده را در عراق و منطقه تقویت کرد، بلکه گروه‌های تروریستی کُرد مانند پ ک ک^۱ نیز به گسترش فعالیت‌ها و اقدامات نظامی خود مبادرت نمودند. (www.cfr.org)

۴) ساختار فدرال - دموکراتیک نظام سیاسی

یکی از تبعات اصلی حمله به عراق تغییر رژیم و ایجاد نظام سیاسی فدرال دموکراتیک بود که در قالب قانون اساسی مورد موافقت و تصویب اکثریت عراقی‌ها نیز قرار گرفته است. این در

۱ - حزب کارگران کردستان (PKK)

حالی است که ساختار فدرال - دموکراتیک در نظام سیاسی جدید عراق، تنها مسأله‌ای داخلی نبود، بلکه با توجه به اقتدارگرایی اغلب رژیم‌های سیاسی به‌ویژه در کشورهای عربی، این ساختار پدیده‌ای نوین است و می‌توان تأثیرگذاری‌های منطقه‌ای جدی داشته باشد. در واقع، دولت‌سازی دموکراتیک در عراق به واسطه‌ی مطرح ساختن الگوی نوینی از نظام سیاسی و مشروعیت حکومتی، ثبات رژیم‌های سیاسی اقتدارگرای منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به تدریج تقاضای شهروندان این کشورها از دولت‌ها را افزایش می‌دهد. (www.washingtonistitute.org) این ساختار در ادامه‌ی حیات خود در عراق منجر به تضعیف مشروعیت و حاکمیت رژیم‌های اقتدارگرای منطقه خواهد شد. از سوی دیگر، تأثیرگذاری ساختار فدرالی در عراق تأثیر به‌سزایی را بر روی دیگر اقلیت‌های قومی کشورهای منطقه خواهد گذاشت. از این‌رو، بُعد دموکراتیک و فدرالی دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام، ابعاد منطقه‌ای مهمی پیدا می‌کند.

د) عراق جدید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران همواره از سوی عوامل و بازیگران محیط پیرامونی خود در معرض تهدیدات مستمری بوده است. این عوامل از یک‌سو، شامل مؤلفه‌ها و بازیگران منطقه‌ای بوده و از سوی دیگر در برگیرنده‌ی قدرت‌های بزرگی است که در محیط پیرامونی ایران حضور یافته و امنیت ملی آن را مورد تهدید قرار می‌دهند. در این میان کشور عراق به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های منطقه‌ای، در طول حیات خود بارها امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به چالش کشانده است که اوج این تأثیرگذاری را در تحمیل جنگی هشت ساله و نابرابر شاهد بوده‌ایم. حمله‌ی کشور آمریکا و متحدان آن به خاک عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط رژیم بعث، سرآغاز روندی از دولت - ملت‌سازی با مدیریت آمریکا در این کشور بود که از جنبه‌های مختلف امنیت ملی همسایگان و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران را تحت شعاع قرار می‌داد. مبتنی شدن دولت - ملت‌سازی بر رویه‌های دموکراتیک، پذیرش فدرالیسم، تشدید چالش‌ها و بی‌ثباتی‌های قومی - فرقه‌ای، قرار گرفتن دولت - ملت‌سازی تحت مدیریت و تأثیرگذاری آمریکا، بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای و

شکل‌گیری رویکردهای متعارض منطقه‌ای نسبت به تحولات عراق از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این روند در عراق بود که امنیت ملی ایران را متأثر می‌سازد.

مسئله‌ی اساسی در این بخش چگونگی و میزان تأثیرپذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از روند دولت - ملت‌سازی در عراق در ابعاد سرزمینی، نظام سیاسی و اجتماعی (بر اساس رویکرد ترکیبی به امنیت) است. در این مقوله می‌توان به فرصت‌ها و تهدیداتی که این روند برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند، اشاره کرد:

(۱) فرصت‌ها

(۱-۱) حذف رژیم بعث

رژیم بعث به دلیل اتکاء بر اقلیت اعراب سنی و ایدئولوژی پان‌عربیستی همواره به‌عنوان تهدیدی جدی جمهوری اسلامی ایران مطرح بود. ایدئولوژی پان‌عربیستی از دو منظور عمده برای جمهوری اسلامی ایران تهدید بود: نخست در قبال رژیم سیاسی جمهوری اسلامی ایران که واجد ایدئولوژی اسلام شیعی است و دوم در برابر انسجام اجتماعی جامعه‌ی ایران با تحریک اعراب ایرانی و تلاش برای تضعیف همبستگی و انسجام درونی کشور. بر این اساس، حذف ایدئولوژی پان‌عربیستی بعث عراق تهدیدات معطوف به ایران را در ابعاد جامعه و رژیم سیاسی بسیار کاهش داده و این به منزله‌ی فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران از منظر امنیتی محسوب می‌شود.

(۱-۲) شکل‌گیری روند و نظام سیاسی دمکراتیک

شکل‌گیری روند سیاسی و نظام دمکراتیک یکی از ویژگی‌های مهم دولت - ملت‌سازی جدید در عراق که فرصت‌های مهمی را برای سیاست خارجی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. هر چند روند دمکراتیک در عراق به دلیل شکاف‌های قومی - فرقه‌ای متعدد از یک‌سو و فقدان سوابق و سنت‌های دمکراتیک از سوی دیگر، با چالش و موانعی جدی روبه‌رو می‌باشد، اما تکامل و تثبیت روند دمکراتیک کنونی در میان‌مدت و بلندمدت تنها راه عراق توسعه‌یافته است.

ایجاد توازن قدرت بین گروه‌های قومی و فرقه‌ای در عراق براساس رویه‌های دمکراتیک در قالب نظام سیاسی فدرال دمکراتیک جدید این کشور از چند بُعد باعث بهبود شرایط امنیتی

جمهوری اسلامی ایران در دوره‌ی جدید می‌شود. از آنجایی که توازن قدرت و تعادل در نظام سیاسی عراق باعث تغییرات جدی در سیاست خارجی این کشور در عرصه‌ی منطقه‌ای و تعدیل رفتار تهاجمی آن در قبال همسایگان از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌شود؛ بنابراین، می‌توان انتظار داشت که گذار عراق از دولت اقتدارگرا به دولتی دموکراتیک به گرایش آن به صلح‌طلبی منجر گردیده و بر این اساس احتمال کم‌تری برای تهدید تمامیت ارضی و امنیت سرزمین ایران از سوی عراق در نتیجه‌ی تعدیل سیاست خارجی آن متصور خواهد بود.

۳-۱) گسترش همکاری‌ها و پیوندهای فرهنگی

جلوگیری از هرگونه تهدید علیه جامعه (فرهنگ) یکی از پایه‌های اساسی در رویکرد ترکیبی به امنیت می‌باشد. این در حالی است که در نگاه سخت‌افزاری رئالیستی مسائل فرهنگی و اجتماعی امنیت چندان پررنگ تلقی نمی‌شوند. بر این اساس، توجه به فرصت‌های فرهنگی و اجتماعی دولت - ملت‌سازی در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران گریزناپذیر خواهد بود.

روند دولت - ملت‌سازی در عراق پس از صدام شرایط فرهنگی و اجتماعی این کشور را بسیار متحول کرده است؛ این تحول در یک رویکرد ایدئولوژیکی باعث نزدیکی و ارتباط شیعیان عراق با ایران گردیده که با توجه به جمعیت شیعیان در عراق و تسلط آنان بر بخش عمده‌ای از ساختار قدرت، باعث ارتقای سطح ارتباطات و تعاملات فرهنگی دو کشور گردیده است. این در حالی است که در دوره‌ی بعث تعاملات فرهنگی بین ایران و عراق نه تنها بسیار کاهش یافت، بلکه این رژیم سعی کرد تا تعارضات فرهنگی بین دو کشور را با تقویت شکاف‌های ایرانی عربی بین دو کشور و حتی منطقه گسترش دهد.

افزایش تعاملات فرهنگی دو کشور که باعث شکل‌گیری فرصت‌های فرهنگی و اجتماعی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. در واقع، به معنای پیدایش بسترهایی برای توسعه‌ی قدرت نرم کشور و هم‌چنین ایجاد زمینه‌هایی برای همگرایی بین دو کشور است که هدف نهایی آن تشکیل یک جامعه‌ی امنیتی و دوری از تهدیدات امنیتی متقابل است. از آن‌جا که یکی از منابع اصلی قدرت نرم یک کشور، فرهنگ و ارزش‌های آن کشور است، همگرایی فرهنگی بین دو

کشور باعث توسعه و تقویت ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی خاصی مانند، مذهب و فرهنگ شیعی می‌شود که از منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد.

۴-۱) توسعه‌ی تعاملات و پیوندهای اقتصادی

توسعه‌ی تعاملات و پیوندهای اقتصادی بین جمهوری اسلامی ایران و عراق یکی دیگر از حوزه‌هایی است که به‌عنوان فرصتی برای تحکیم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در واقع، تحولات جدید در عراق و پیشرفت شرایط سیاسی و امنیتی و ایجاد ثبات در این کشور، فرصت‌هایی جدی برای حرکت عراق به سوی توسعه، پیشرفت و ثبات اقتصادی ایجاد می‌کند که این موضوع از دو منظر به نفع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عمل خواهد کرد: نخست تأثیرگذاری مستقیم ثبات اقتصادی عراق بر امنیت ملی کشور و دوم تأثیرات شرایط سیاسی و اقتصادی عراق بر افزایش تعاملات و همکاری اقتصادی دو کشور است که به پیوندهای بیش‌تر و ارتقای سطح امنیت ملی منجر خواهد شد. (سریع القلم، ۱۳۸۷: ۱۹۲ - ۲۰۱) از این منظر، افزایش همکاری‌های اقتصادی بین ایران و عراق با افزایش وابستگی متقابل باعث کاهش تهدیدات و خطرات امنیتی در روابط دو‌جانبه می‌شود و در نهایت کاهش تهدیدات معطوف به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در پی خواهد داشت. (شیخ عطار، ۱۳۸۶: ۱۱۰ - ۱۱۱)

۵-۱) فرصت‌های منطقه‌ای

دولت عراق در گذشته برای دولت‌های عربی نقش دولت حائل در مقابل جمهوری اسلامی ایران را داشته است و این امر باعث محدودیت‌های فضای بیرونی و حوزه‌ی نفوذ امنیتی جمهوری اسلامی ایران و حتی بالارفتن آسیب‌پذیری امنیتی آن شد. اما به‌نظر می‌رسد که اکنون جمهوری اسلامی ایران این فرصت را پیدا کرده است تا با تبدیل شدن عراق به متحد راهبردی خود، حوزه‌ی نفوذ و فضای امنیتی کشور را در خلیج فارس به‌صورت قابل ملاحظه‌ای ارتقا دهد. با وجود تجارب تلخی مانند جنگ هشت ساله بین دو کشور، اکنون عراق در میان کشورهای منطقه،

شرایط بهتری را برای تبدیل شدن به متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران دارد، اما این هم‌سویی با موانع اساسی مانند مخالفت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو خواهد بود.

۲) تهدیدات دولت - ملت‌سازی در عراق

هر چند روند دولت - ملت‌سازی در عراق فرصت‌هایی را برای جمهوری اسلامی ایران دارد، اما این روند در عین حال تهدیدات عمده‌ای را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز در بر دارد. فدرالی شدن، یکی از ابعاد و مشخصه‌های اصلی روند دولت - ملت‌سازی در عراق است که می‌توان به مثابه تهدیدی جدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران عمل کند. تشدید بی‌ثباتی و منازعات قومی - فرقه‌ای و حضور بازیگران و نیروهای خارجی نیز از ابعاد تهدیدآمیز عراق جدید برای جمهوری اسلامی ایران است.

۲-۱) فدرالیسم در عراق

روند فدرالی شدن عراق می‌تواند بر کشورهای منطقه و از جمله جمهوری اسلامی ایران تأثیرات امنیتی عمده‌ای داشته باشد. اولین بُعد تأثیرگذاری فدرالیسم در عراق بر نوع تعاملات و روابط اقوام در جمهوری اسلامی ایران است. فدرالیسم در عراق فرصت‌ها و حقوق و امتیازات قابل توجهی را در اختیار اقوام مختلف عراق و به‌خصوص کردهای عراق و اعراب شیعه قرار می‌دهد و این مسأله به گسترش احساسات قومی به‌ویژه در میان کردها و اعراب شیعه‌ی ایرانی منجر خواهد شد که این امر کاهش انسجام اجتماعی درونی ایران و به‌عبارت دیگر تهدید امنیت جامعه‌ی ایرانی را در پی دارد و در بلندمدت می‌تواند مخاطرات و تهدیدات بیش‌تری را به همراه داشته باشد.

بُعد یا تأثیر امنیتی دیگر احتمالی فدرالی شدن عراق را می‌توان در صورت پیشرفت و تعمیق این روند متصور شد. این بُعد براساس این سناریو یا دیدگاه قرار دارد که فدرالیسم در عراق جدید، این کشور را در مسیر و روندی قرار می‌دهد که به تدریج آن را به سوی تقسیم براساس خطوط قومی - مذهبی و در نهایت تجزیه‌ی کامل به پیش خواهد برد. سناریویی که در صورت تحقق امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را بسیار متأثر خواهد کرد، به‌خصوص احتمال تحرکاتی در میان قومیت‌های مختلف ایران به‌ویژه در مرزهای غربی در میان کردها و

عرب‌ها افزایش خواهد یافت که تمامیت ارضی و امنیت سرزمین جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

مسأله‌ی دیگر احتمال بهره‌برداری بازیگران مخالف جمهوری اسلامی ایران از فضای فدرالی کنونی و یا شکل‌گیری دولت‌های مستقل جدید در آینده است که به شکل‌گیری تهدیدات امنیتی جدی و فراگیر علیه کشور منجر می‌شود. هم‌اکنون نیز خبرها و گزارش‌های متعددی در مورد فعالیت و حضور عناصر اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در شمال عراق و یا تصمیم‌هایی برای استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در کردستان عراق در بلندمدت وجود دارد که حاکی از بهره‌برداری بازیگران مخالف جمهوری اسلامی ایران از فضای فدرالی و غیرمتمرکز نوین در عراق علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

۲-۲) منازعات قومی - فرقه‌ای در عراق

مسأله یا موضوع دوم ناشی از روند جدید دولت - ملت‌سازی در عراق که می‌تواند به عنوان تهدیدی امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران عمل کند، تشدید بی‌ثباتی‌ها و منازعات قومی - فرقه‌ای در این کشور است. تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و منازعات بین گروه‌های قومی و مذهبی به همراه تداوم فعالیت‌های تروریستی به عنوان مشخصه‌های شکل‌گیری دولت ضعیف در عراق جدید، از چالش‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جریان روند دولت - ملت‌سازی در عراق است. تعمیق شکاف‌های قومی و فرقه‌ای در عراق در نتیجه‌ی سیاست‌های رژیم بعث و رقابت سیاسی گروه‌ها در ساختار سیاسی جدید باعث شده که سیاست در این کشور واجد مشخصه‌ی قومی و مذهبی باشد و این امر به تشدید منازعات گروهی منجر گردید. به دلیل واقعیت‌های ناشی از محیط امنیتی متشکل از کشورهای ضعیف مانند انسجام سیاسی - اجتماعی کشورها و در نتیجه آسیب‌پذیری امنیتی آنها از این منظر و هم‌چنین ارتباط و پیوند منافع گروه‌های عراقی با بازیگران خارجی، منازعات گروهی و خشونت‌های فرقه‌ای در عراق دارای پتانسیل لازم برای تهدید امنیت منطقه‌ای است و این امر می‌تواند امنیت ملی کشورهای منطقه و همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران را در مخاطره قرار دهد.

۲-۳) حضور بازیگران خارجی در عراق

حضور بازیگران و نیروهای خارجی در عراق و مدیریت روند دولت - ملت‌سازی جدید در این کشور نمایانگر بُعد دیگر از تهدیدات تحولات عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. به‌خصوص این‌که آمریکا و انگلستان به‌عنوان دو بازیگر اصلی فعال در عراق نسبت به جمهوری اسلامی ایران مواضع و رویکرد خصمانه‌ای دارند و مسأله‌ی جمهوری اسلامی ایران همواره یکی از ابعاد سیاست‌ها و رویکردهای آنها در عراق را تشکیل می‌دهد. حضور و فعالیت این بازیگران و نیروهای آنها در عراق ابعاد و پیامدهای جدی در کوتاه‌مدت و بلندمدت در عرصه‌ی داخلی و منطقه‌ای عراق دارد، که به‌طور قطع منافع امنیتی جمهوری اسلامی ایران را مورد چالش قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

۱) آزمون فرضیه:

به‌طور کلی در فرضیه‌ی مطرح شده در ابتدای مقاله داشتیم که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرایند دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق متأثر از دو فضای متفاوت فرصت‌ها و تهدیدات می‌باشد. هم‌چنین در این فرضیه مصادیقی برای فرصت‌ها (از جمله حذف رژیم بعث و شکل‌گیری دولت متمرکز و کارآمد در عراق، تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی پیشین عراق، قدرت‌یابی شیعیان و تسلط آنها بر ساختار سیاسی عراق، موازنه‌ی قدرت گروه‌های سیاسی) و تهدیدات متصور (فدرالیسم و تشکیل دولت غیرمتمرکز در عراق، حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی «منطقه‌ای و بین‌المللی» در عرصه‌ی تحولات داخلی عراق، منازعات قومی - فرقه‌ای برای کسب سهم بیش‌تر در قدرت سیاسی) ذکر گردیده است.

رژیم بعث با توجه به ایدئولوژی پان‌عربیستی ضدشیعی و ضدایرانی و رفتارهای تهدیدآمیز از جمله تحمیل جنگ، به‌عنوان بازیگری تهدیدگر برای جمهوری اسلامی ایران بود. بر این اساس، حذف آن فرصتی عمده برای امنیت ملی کشور و هم‌چنین بهبود جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. اما نکته‌ی مهم دیگر، ایجاد روند سیاسی

دموکراتیک در عراق است که باعث قدرت‌یابی شیعیان در این کشور شده است. قدرت‌یابی شیعیان در عراق با توجه به شاخص‌های مختلف از جمله نتایج انتخابات، نخست‌وزیری فردی شیعی و مشارکت جدی در وزارت‌خانه‌ها و پست‌های سیاسی مهم و روی کار آمدن دولتی ایران محور در عراق قابل اثبات است.

با توجه به تهدیدات چند دهه‌ای رژیم بعث برای جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین پیوندهای مذهبی و فرهنگی شیعیان عراق و ایران و روابط سیاسی نزدیک رهبران دو کشور، حذف رژیم بعث و به قدرت رسیدن شیعیان دو فرصت اصلی روند دولت - ملت‌سازی جدید عراق برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند؛ اما می‌توان به سه فرصت مهم دیگر روند دولت - ملت‌سازی در عراق برای جمهوری اسلامی ایران یعنی گسترش همکاری‌ها و پیوندهای فرهنگی، توسعه‌ی تعاملات و پیوندهای اقتصادی و فرصت‌های منطقه‌ای نیز اشاره کرد که تکمیل‌کننده‌ی قسمت فرصت‌های فرضیه‌ی اصلی می‌باشد. با این حال، این سه مورد را می‌توان به‌عنوان موارد فرعی با پیامدهای حذف رژیم بعث و قدرت‌یابی شیعیان به‌عنوان دو فرصت اصلی روند دولت - ملت‌سازی در عراق برای جمهوری اسلامی ایران برشمرد.

در مورد آن بخش از فرضیه که معطوف به تهدیدات روند دولت - ملت‌سازی در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است، به سه مورد حضور آمریکا در مرزهای غربی ایران، فدرالی شدن و تجزیه‌ی احتمالی عراق و تشدید بی‌ثباتی و چالش‌های قومی - فرقه‌ای اشاره شد.

تهدید ناشی از حضور آمریکا در عراق را می‌توان با اشاره به عوامل و شاخص‌های مختلف مانند مدیریت و هدایت روند دولت - ملت‌سازی در عراق از سوی این کشور؛ نفوذ در ارکان سیاسی و احزاب و گروه‌های عراق؛ تسلط نسبی بر سازمان‌های اقتصادی و به‌ویژه بخش انرژی، تلاش برای فرهنگ‌سازی و هدایت روندهای فرهنگی و اجتماعی، تأسیس بزرگ‌ترین سفارت‌خانه در عراق با حضور بیش از ۱۵ هزار کادر فعال، امضای قرارداد با محتوای اطلاعاتی - امنیتی با دولت عراق اثبات نمود. قرارگیری این شاخص‌ها در کنار حضور نظامی آمریکا در دیگر کشورهای همسایه ایران مانند، افغانستان و پاکستان و هم‌چنین در

خلیج فارس و دشمنی دیرینه با کشور ایران، می‌تواند مؤید درستی تهدید محور بودن حضور آمریکا در عراق برای امنیت ملی ایران باشد.

در مورد تهدیدات ناشی از فدرالیسم در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلفی می‌توان اشاره کرد که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تأثیرگذاری فدرالیسم در عراق بر نوع تعاملات و روابط گروه‌های اجتماعی در ایران؛ تلاش گروهک‌های معاند در گسترش احساسات مرکزگریزی گروه‌های مختلف در منطقه به‌خصوص کردستان منطقه؛ پیدایش فرصت سازماندهی و تقویت احزاب و گروه‌های معارض ایرانی در مناطق فدرالی عراق (به‌ویژه گروه‌های ضدانقلاب کرد^۱)؛ کاهش انسجام اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در نتیجه‌ی تأثیرات فدرالیسم در عراق؛ مطرح شدن نظام فدرالی به‌عنوان الگوی جدید سیاسی در منطقه و تأثیرگذاری‌های سیاسی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.

تهدیدات ناشی از منازعات قومی - فرقه‌ای در عراق برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز می‌توان با اشاره به مؤلفه‌های متعددی هم‌چون تشدید شکاف شیعی - سنی در ایران در نتیجه‌ی تأثیرگذاری تنش‌های فرقه‌ای در عراق، افزایش شکاف‌ها و اختلاف کردهای ایران با سایر گروه‌های قومی کشور در نتیجه تنش‌های کردی - عربی یا کردی - ترکمنی در عراق؛ فعالیت و تقویت گروه‌های افراط‌گرا مانند القاعده در نتیجه‌ی وجود تنش‌های فرقه‌ای و تأثیرگذاری منفی این گروه‌ها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و افزایش اختلافات و تنش‌های منطقه‌ای در نتیجه‌ی منازعات قومی - فرقه‌ای در عراق مورد اشاره قرار داد.

در مجموع با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در این تحقیق فرضیه‌ی اصلی پژوهش که شامل دو بخش فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از جانب روند دولت - ملت‌سازی در عراق اثبات می‌شود.

۱ - در حال حاضر گروه‌های معاند و ضدانقلاب کرد که در منطقه‌ی اقلیم کردستان مستقر هستند، خواستار برقرار الگوی فدرالیسم در ایران و ایجاد منطقه‌ی فدرالی در کردستان ایران هستند. به‌عنوان مثال، حزب منحله‌ی دمکرات کردستان ایران در روزنامه‌ی حزبی خود همواره جمله‌ی «تأمین حقوق ملی خلق کرد در چارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال» را در بالای صفحه‌ی اول خود درج می‌کند. و یا جناح انشعابی همین حزب تأسیس جمهوری کردستان در چارچوب ایرانی دمکراتیک و فدرال را در روزنامه‌ی حزبی خود درج می‌کند.

۲) سیاست ایران در عراق جدید

جمهوری اسلامی ایران تاکنون برای مقابله با تهدیدات محیطی با توجه به فقدان و یا حداقل کم‌رنگ بودن متحدان خارجی در عرصه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از همه بر سیاست موازنه‌ی داخلی یا به عبارت دیگر، تکیه بر افزایش توانمندی‌های داخلی برای مقابله با تهدیدات خارجی تکیه کرده است. این در حالی است که به نظر می‌رسد عراق جدید حاوی فرصت‌های نوین برای ایران است تا از سیاست موازنه‌ی داخلی یک گام فراتر رفته و به سیاست موازنه‌سازی در سطح منطقه با راهبردی کردن روابط خود با عراق نیز فکر کند.

در شرایط کنونی و با توجه به ابعاد مختلف روند جدید دولت-ملت‌سازی در عراق و فرصت‌ها و تهدیدات امنیتی آن، جمهوری اسلامی ایران باید در پی اتخاذ سیاستی در عراق باشد که با در نظر گرفتن کلیه‌ی ابعاد و جوانب در دوره‌های زمانی میان‌مدت و بلندمدت، بهبود شرایط و منافع امنیتی و ملی جمهوری اسلامی ایران، کاهش و تعدیل تهدیدات امنیتی و بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های موجود در عراق را در پی داشته باشد. به نظر می‌رسد اتخاذ سیاست ائتلاف راهبردی با کشور عراق می‌تواند محقق‌کننده‌ی بسیاری از منافع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد. در این راستا راه‌کارهای معطوف به اتخاذ سیاست ائتلاف و اتحاد راهبردی - به‌عنوان سیاست پیشنهادی این تحقیق در تعامل با کشور عراق - در وهله‌ی اول باید به دنبال تحقق اهداف امنیتی جمهوری اسلامی ایران باشد. این مسأله نیز بایستی در کلیه‌ی ابعاد و جوانب مورد توجه قرار گیرد.

آنچه در زیر به آن پرداخت می‌شود، راهبردهای مختلف برای تحقق سیاست ائتلاف راهبردی است که در جهت بهره‌گیری از فرصت‌های مورد اشاره‌ی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و کاهش تهدیدات آن ارائه می‌شود.

۳) راهبردهای اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق سیاست اتحاد و ائتلاف

۳-۱) راهبردهای اقتصادی

- سرمایه‌گذاری‌های مشترک و همکاری جدی در حوزه‌های زیربنایی اقتصادی دو کشور؛

- افزایش حجم تبادلات تجاری دو کشور با سیاست‌هایی مانند تعدیل تعرفه‌ی گمرکی؛
- فراهم ساختن امکان استفاده عراق از مجاری ترانزیتی و مبادی نقل و انتقالات ایران مانند بنادر و اسکله‌ها؛
- همکاری‌های عمده در بخش انرژی، نفت و گاز و ترانزیت انرژی؛
- فراهم کردن امکان بهره‌گیری عراق از امکانات صنعتی و خدمات فنی و مهندسی ایران در حوزه‌های مختلف؛
- مشارکت در تأمین کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز عراق از جمله برق.

۲-۳) راهبردهای فرهنگی - اجتماعی

- افزایش سطح تعاملات فرهنگی - اجتماعی بین دو کشور در سطوح مختلف؛
- کمک به دولت عراق جهت بازسازی و بازنویسی متون تاریخی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی مدارس و دانشگاه‌های عراق و حذف رویکردهای منفی بعثی؛
- افزایش همکاری‌ها و تعاملات علمی - آموزشی بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی دو کشور از طریق روابط نهادمند و برگزاری کنفرانس‌های مشترک و همکاری‌های علمی و پژوهشی؛
- گسترش تعاملات و همکاری‌های حوزوی و مذهبی بین ایران و عراق و تبادلات و تعاملات اندیشندان دینی؛
- بسترسازی و ایجاد امکانات لازم برای رفت و آمد زائرین عتبات عالیات بین دو کشور.

منابع

فارسی

- ۱- بایمن، دانیل، (۱۳۸۷) «*ایجاد عراقی دمکراتیک: چالشها و فرصت‌ها*» ترجمه سکینه بیری و عبدالرضا همدانی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۲- بوزان، باری (۱۳۷۹): «*مردم، دولت‌ها و هراس*»؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳- بزرگر، کیهان، (۱۳۸۷)، «*ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*»، تهران: معاونت پژوهش دانشگاه آزاد.
- ۴- تریف، تری، (۱۳۸۳)، «*مطالعات امنیتی نوین*» مترجمان: علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۵- جاودانی مقدم، مهدی، (۱۳۸۸): «*دولت - ملت‌سازی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق*»، همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، قزوین: دانشگاه امام خمینی^(ره).
- ۶- جوکار، محمدصادق، (۱۳۸۷): «*جدال قدرت، دلایل ادامه ناآرامی‌های داخلی در عراق*»، همشهری دیپلماتیک، سال سوم.
- ۷- سیف زاده، حسین، (۱۳۷۵)، «*نظریه‌های مختلف درباره راه‌های گوناگون نوسازی و دگرگونی سیاسی*»، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.
- ۸- شیخ عطار، علیرضا، (۱۳۸۶)، «*همکاری‌های اقتصادی عراق جدید با منطقه*»، مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تحولات عراق، چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۹- طیب، علیرضا، (۱۳۸۰)، «*ارزیابی انتقادی در زمینه امنیت بین‌المللی*»، تهران: نشر نی.
- ۱۰- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، «*نظریه‌های امنیت*»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۱- کوه‌ورو، جو، (۱۳۸۳) «*به سوی امنیت کثرت‌گرا و گسترده*»، مترجم: موسی موسوی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره اول.

- ۱۲- لی‌نورجی، مارتین، (۱۳۸۳)، «چهره جدید امنیت در خاورمیانه»، ترجمه قدیر نصیری، تهران: مطالعات راهبردی.
- ۱۳- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۶) «ثبات‌سازی در عراق و امنیت ملی ایران»، در مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی تحولات عراق و چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۱۴- مسجودی، ایرج، (۱۳۸۷): «بررسی تجربه دولت - ملت‌سازی در عراق»، مجموعه مقالات همایش عراق نوین و تحولات خاورمیانه، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۱۵- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۰)، «تحولات قومی در ایران. علل و زمینه‌ها»، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۱۶- محمدحسینی، مسعود، (۱۳۹۱)، «دولت - ملت‌سازی آمریکا در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)
- ۱۷- واعظی، محمود (۱۳۸۸): «رویکرد گروه‌های داخلی عراق به ایران و آمریکا»، پژوهش ۱۲: عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

انگلیسی

- 18- Brubaker, Roger (1995), "*National Minorities Nationalizing States, And External Homeland in the New Eirope*", Daedalus, Vol 124, No: 2.
- 19- Brubaker, Roger (1966a), "*Nationalism Reframed: Nationhood and the National Question in the New Europe*", Cambridge: Cambridge University Press
- 20- Barner, Barry C (1999), "*Nation Building and the Russian Federatio*", in Betty Glad and Eric Shiraev (Eds), "the Russian Transformation", London: Palgrave Macmillian.
- 21- Cordesman, Anthony H. (2006), "*The Iraqi Insurgency and risk of Civil War: who are the Player*"?, Center for Strategic and International Studies.
- 22- Carpenter Galen Ted and Malou Innocent (2007 - 8), "*The Iraq War and Iranian Power*", Survival, Vol. 49, not4.
- 23- Dobbins, James and others, (2007), "*The Beginner's guide to Nation - builging*", Rand Corporation
- 24- Dobbins, James And et al (2005), "*The UN's in Nation-Building from the Congo to Iraq*". Santa Monica: Rand Corporation.
- 25- Dobbins, James and others, (2003), "*American's Role in nation-Building From Germany to Iraq*", RAND Corporation.
- 26- Dempsey Gary.T, Fool's errands (2001), "*Ameriea's Recent encounters witnation building, Catoinstitute*".
- 27- Fukuyama, Francis, (2006), "*Nation - Building: Afghanistan - Iraq*", Maryland: The John Hopkins University Press, 2006.

- 28- Ignatieff, Michael (2002), "***Nation-Building Lite***", New York Times Magazine. (28 July).
- 29- Mearsheimer J. John (2006), "***Conversations in International Relations: Interview with. International Relations***". Vol 20(2)
- 30- Payne L. James, (2006), "***Doos NationBuilding Work?, indipendent Review***", V.X, n.4, spring.
- 31- Pei, Minxin and kasper, Sara, lessons From the Past (2003), "***the American Record on Nation Building***", Carnegie Endowment for international Peace, may.
- 32- Robert (2008), "***the return of history and the end of dream***", fandon House, Inc.
- 33- Talentino, Andrea Kathryn (2004), "***The tow Faces of Nation - Building Developing Function and Identity***", Cambridge Review of International Affairs, V.17, n.3.
- 34- ***www.washington istitate.org.***
- 35- ***www.cfr.org*** : (Terrorism Havens: Iraq, December 2005,)